

خجسته باد بهار و نوروز ۱۳۹۵

سرمقاله

حزب ایران آباد و شروع سال سوم فعالیت

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

سومین سال فعالیت حزب ایران آباد در شرایطی آغاز می شود که موقعیت جهانی، منطقه ای و داخلی کشور در تنش و تشنج قرار دارد. تمرکز تلاش ما بر روی تغییر رژیم در ایران است، اما این امر به واسطه ی نقش حکومت اسلامی در معادله های بین المللی نمی تواند بدون در نظر گرفتن متغیرهای فرا داخلی باشد. احتمال تنش میان آمریکا و روسیه در مناطقی مانند سوریه یا مرزهای شرقی اوکراین از یکسو، احتمال بروز جنگ میان کره ی شمالی با همسایگان و آمریکا از سوی دیگر و وضعیت متشنج در سوریه، ترکیه، عراق و یمن از جمله دیگر پارامترهای مهم خارجی در تعیین معادله ی سرنوشت ایران هستند.

در داخل نیز وضعیت بسیار نامتعینی حاکم است: آینده ی پرونده ی اتمی متزلزل است، اختلافات مافیاهای نظام تشدید شده، بحران اقتصادی می رود که به فاجعه ی اقتصادی بیانجامد، بحران زیست محیطی در حال اوج گیری است و جامعه در جو نارضایتی و خشم سرخورده به عرصه ی فقر و از هم پاشیدگی کشیده شده است. چشم انداز روشنی برای سال ۱۳۹۵ وجود ندارد.

در چنین وضعیت بی ثباتی، برای یک حزب سیاسی بسیار دشوار است که سیاست های کاری خود را برای سال آینده با تعین و ثبات کافی برنامه ریزی کند. اما در عین حال باید برنامه ای را دنبال کنیم که به هر چه بهتر و قویتر عمل کردن حزب در همین موقعیت متزلزل منجر شود.

از همین روی نیز حزب ایران آباد برای سال سوم فعالیت های خویش بر روی تقویت عمومی خود در خارج از کشور و تقویت ویژه ی خویش در داخل کشور تاکید دارد.

ادامه مطلب در صفحه ۲



دومین سالگرد تأسیس

حزب ایران آباد

خجسته باد!

www.iraneabad.org

www.iraneabad.org

پایان انسان ستیزی و خودکامگی،

آغاز انسان مداری و مردم سالاری

صفحه ۳

انتخاب های سرنوشت ساز نظام در باتلاق پسا برجام

صفحه ۶

باز تعریف قوائد بازی جهانی یا «جنگ علیه تروریسم»

صفحه ۱۰

تاریخچه ی تشکیل حزب ایران آباد

صفحه ۱۴

مدیریت کند، حزب می تواند ابتکار عمل را در صحنه ی سیاسی درون ایران به دست گیرد.

ادامه مطلب از صفحه ۱

حزب ایران آباد و شروع سال سوم فعالیت

ماموریت حرفه ای حزب

این ها وظایف حرفه ای حزب است. ما در راستای کار جمعی خود در پی آن هستیم که این وظیفه ی حرفه ای را به شکل یک سیستم به پیش ببریم. یعنی با فعالیت های خود در مسیر سیستم سازی حزب به یک نظام هدفمند و برنامه دار تبدیل شود و کارها به شکل نهادینه ی خود درآید. این آن چیزی است که در دو سال اول فعالیت حزب مورد نظر بود و باز هم در سال سوم مورد توجه خواهد بود.

یک حزب زمانی می تواند وارد فاز جدی فعالیت های خویش شود که به صورت تدریجی به یک سیستم کاری بدل شود، سیستمی که قادر باشد در ورای وجود این یا آن فرد و یا حضور این یا آن شخص به کار خود ادامه دهد و استمرار وجودی و کارکردی خویش را تامین و تضمین کند. بدون شک این مهم کار آسانی نیست، دشوار است چون نیاز به وقت و صبر و مدیریت دارد. باید روی جزئیات بسیار کار کرد و با روش های مدیریتی مطمئن آنها را ساماندهی کرد.

حزب ایران آباد افتخار آن را دارد که در طول دو سال گذشته مورد اعتماد بخشی از ایرانیان قرار گرفته است و شرایط تداوم و توسعه ی خود را فراهم کرده است. هموطنانی از داخل و خارج به عضویت حزب درآمده و به عنوان عضو مشغول فعالیت هستند، برخی به عنوان پشتیبانان حزب در درون کشور یا بیرون عمل می کنند و بعضی نیز به هوادارای از مواضع حزب می پردازند. در سایه ی این کار جمعی حزب ایران آباد با امید و اعتماد کار خود را در صحنه ی سیاسی ایران ادامه خواهد و در سومین سال فعالیت خویش با در نظر گرفتن شرایط داخل کشور در مسیر گسترش و توسعه ی کمی و بهبود کیفی کار خویش خواهد کوشید.

انتشار نشریه ی «خودرهاگر» یکی از اقدامات حزب در این سال جدید است که شماره ی صفر (آزمایشی) آن را در دست دارید. برگزاری نخستین گردهم آیی حزب یکی دیگر از دست آوردهای ما در آستانه ی سال نو خورشیدی می باشد. این نشریه از این پس به صورت منظم انتشار یافته و شما اعضاء، پشتیبانان و هواداران حزب ایران آباد و نیز سایر هموطنان را از چگونگی پیشرفت فعالیت های حزب آگاه خواهد ساخت.

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

۲۹ اسفند ۱۳۹۴

تقویت عمومی در خارج از کشور

این امر شامل سه عنصر کلاسیک مورد نیاز برای هر حزب می باشد: تقویت نیروی انسانی حزب از طریق جذب هرچه بیشتر هموطنان برای عضویت در حزب و همزمان، افزایش شمار پشتیبانان و هواداران حزب افزایش قدرت مالی حزب از طریق جذب همیاران جدید و توسعه منابع مالی جدید (3) گسترش پایگاه اجتماعی حزب از طریق گسترده تر ساختن کار تبلیغاتی.

این سه مسیر کاری برای حزب ایران آباد خط عمومی فعالیت ها را ترسیم می کند. حزب باید نفرات بیشتری را جذب و آموزش دهد تا به عنوان عضو مشغول فعالیت شوند، به همان ترتیب که باید شمار پشتیبانان و هواداران حزب را در داخل و خارج از کشور افزونتر کند و آنها را به سوی تلاش مفیدتر و هدفمند هدایت کند. به همان ترتیب که حزب باید منابع گسترده تری را برای تامین نیازهای مالی خود بیابد و دایره ی فعالیت های مختلف خود را با تکیه بر این منابع مالی توسعه بخشد. طرح های زیادی برای توسعه ی تبلیغاتی حزب در دستور کار قرار دارد که نیاز به پشتیبانی منابع مالی جدید دارد. حزب باید این منابع را برای خود فراهم سازد. و در نهایت این که دستگاه تبلیغاتی حزب باید بتواند، هر چه بیشتر، لایه های فرهیخته و یک درصدی مردم ایران را با حزب، مفاهیم و برنامه ی سیاسی آن آشنا سازد.

تقویت ویژه در داخل کشور

در درون جامعه ی ایرانی، حزب ایران آباد روی یک درصدی های حساب می کند، کسانی که به عنصر آگاهی و میل به کنشگری مجهز هستند و حاضرند در این راه سازماندهی کنند. حزب در این زمینه به دو مهم باید پردازد:

- گسترش پایگاه اجتماعی حزب از طریق تبلیغات رسانه ای (دیدگاه، فضای مجازی، شبکه ها) و تبلیغات حضوری (شعار نویسی، دیدارها، پخش اعلامیه و...)
- سازماندهی شبکه های کنشگران که به معنای جذب و آماده سازی نیروها برای کار عملی منظم و هماهنگ در داخل کشور است.

برای این منظور باید بر روی نیروی حزبی و پیوند دادن آن با نیروهای اجتماعی حساب کرد. راز موفقیت حزب در آینده ی سیاسی ایران در گرو گسترش نیروی حزبی از یکسو، توسعه ی نیروهای اجتماعی متصل به حزب از سوی دیگر و در نهایت ایجاد پیوند هدفمند و برنامه ریزی شده میان این نیروها می باشد. در صورتی که نیروی تشکیلاتی ما به آن حد از توان برسد که نیروی اجتماعی داخل کشور را تغذیه، پشتیبانی، سازماندهی، و



پایان انسان ستیزی و خودکامگی آغاز انسان مداری و مردم سالاری

دفتر تولید، آموزش و پژوهش حزب ایران آباد

با وجود شناخت اجتماعی درستی که بازتاب آن را در روشنگری های افراد انگشت شماری همچون میرزا عبدالرحیم طالبوف، علی دشتی و احمد کسروی می یابیم، و یا نگاه دقیقی که نویسنده ای چون صادق هدایت در رمان های خویش از جامعه ایرانی و درد فرهنگی آن دارد، احزاب و رجل سیاسی معاصر کشورمان، نتوانستند، با بهره از این شناخت، برنامه های سیاسی واقع گرا و منطبق با جامعه ایرانی ارائه دهند. با بررسی این موضوع درمی یابیم که جریانات سیاسی ما، همواره مبنای کار خویش را بر روی ادبیات غیر بومی قرار داده اند. ادبیاتی برخاسته از تجربه ی تاریخی جوامع دیگر و نه به طور لزوم قابل استفاده برای جامعه ایرانی.

بعنوان نمونه، در بنیان گذاری حزب توده، یکی از عمده ترین احزاب تاریخ سیاسی معاصر ایران، جمع ۵۳ نفر، اساس کار خویش را به روی متونی گذاشتند که خود، ترجمه روسی دستکاری شده ی منابع تئوریک روشنفکران اروپایی مانند هگل، مارکس و انگلس بوده است. و یا دیرتر در دهه ی چهل شمسی، شاهد آن هستیم که پایه گزاران سازمان مجاهدین خلق، با فاصله گرفتن از جبهه ملی، یکی دیگر از عمده جریانات سیاسی تاریخ معاصر ایران، در متون مذهبی و قرآن و نهج البلاغه به دنبال راهکارهایی برای جامعه ایرانی می گردند. این نقصان، در دیگر احزاب و گروه های ایرانی، که عمدتاً از این دو جریان اصلی سیاسی در ایران منشعب شده اند، نیز به چشم می خورد.

در سازمان خودرهاگران، پس از سالها کار انفرادی، ما، به عنوان گروهی علاقمند به سرنوشت جمعی خویش، در طی دو سال (۱۳۸۶-۱۳۸۸) به مطالعه ای پرداختیم که هدف آن ریشه یابی ضعف بزرگ جنبش های سیاسی در ایران بود. به واسطه ی پس زمینه دانشگاهی ای که داشتیم، در این جمع با مطالعه ی تجربیات ناموفق گذشته و با بهره گیری از آخرین نتایج علوم اجتماعی مدرن، به بررسی چگونگی دوری گرفتن از بازتولید بن بست ها پرداختیم. منظور آن بود که دیگر مسیرهای شکست خورده ی سابق را نپیماییم، کوشیدیم از دل این مطالعات، راهکارهایی بیرون بکشیم که با توجه به خصوصیات بارز جامعه ایرانی، برای تدوین یک حرکت جدید مفید واقع شود.

خودآگاهی اجتماعی، شرط نخست تحول در سرنوشت تاریخی هر جامعه ای ست. همان طور که یک فرد ناآگاه از توانایی ها و کمبودهایش، ناتوان از انتخاب راهی درست برای زندگی خویش خواهد بود؛ جامعه نیز در نبود این خودآگاهی، فاقد قدرت تشخیص گزینه های متناسب با گنجایش های خویش بوده و بهای سنگین شکست و سرخوردگی هایش را خواهد پرداخت.

تلاش و مبارزات کنشگران سیاسی هم، با هر اهداف و آرمان و الایی که باشد، چنانچه فاقد شناختی عمیق از ظرفیت های جامعه ای که به آن تعلق دارند باشد، ره به جایی نبرده و محکوم به شکست خواهد بود. هم از این روست که یک حزب سیاسی، پیش از آن که بتواند راهکارهای درست و متناسب به جامعه خویش پیشنهاد دهد، میبایست از ظرفیت ها و نقاط قوت و ضعف آن شناخت داشته باشد.

مصدق زنده این امر را می توان در تاریخ معاصر ایران یافت. زمانی که برخلاف نیت پاک صدها هزار ایرانی از جان گذشته، وقوع انقلاب ۵۷، در جامعه ای که فاقد عنصر خودآگاهی اجتماعی بود، نه تنها منجر به پیشرفت آن نشد، بلکه کشور ما را در همه ی زمینه ها درسراشویی سقوط قرار داد. با نگاهی به دست آوردهای تاریخ صد ساله ی اخیر کشورمان درمی یابیم که تلاش ایرانیان برای ایجاد بهبود در وضعیت خویش، چه در جنبش مشروطیت و یا ملی شدن نفت و چه به دنبال انقلاب ۵۷، نتوانست کشور ما را در مسیر درست رشد و پیشرفت قرار دهد. چرا که در این تلاش ها، فعالان سیاسی ما فاقد درکی صحیح از ویژگی های چند وجهی و ظرفیت های جامعه ایرانی بودند.

با نگاهی به تاریخ روشنفکری معاصر ایران، شاهد آن هستیم که شناختی دقیق از خصوصیات چندگانه ی جامعه ایرانی کمتر نزد متفکرین و فعالان سیاسی ما جستجو داشته است. در میان انبوه آثار ادبی، مذهبی، عرفانی تولید شده در دهه های اخیر، کمتر نشانی از داده های دقیق علوم اجتماعی وجود دارد. داده هایی که بر اساس آن بتوان راه خوشبختی برای جامعه ایرانی را ترسیم کرد. در میان ده ها هزار مطلب و کتاب انتشار یافته، کم است، اگر نگوییم نیست، آثاری که در آن، راهی متناسب با جامعه ی ایرانی برای رسیدن به آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و حقوق بشر مورد مطالعه و تشریح قرار گرفته باشد.

ادامه مطلب از صفحه ۳

پایان انسان ستیزی و خودکامگی، آغاز انسان مداری و مردمسالاری

در این تلاش جمعی، با ریشه یابی دلایل استمرار روند ظلم و ستم و فقر و چپاول و استبداد در جامعه ی ایرانی، به دو ویژگی مشترک و ماندگار برخوردیم. دو فقدان ساختاری در کشور ما که سبب شده اند، ایران در طول تاریخ خود نتواند تغییر کیفی کند و به رغم همه ی تلاش ها، درد و مشکل استبداد و استثمار در پیکر جامعه ایرانی باقی بماند:

1. انسان ستیزی:

از قتل عام کرمان به دست آقا محمد خان قاجار گرفته تا جنایت های شاه اسماعیل صفویه، از کشتار معترضین و مخالفین در دوران رضا شاه گرفته تا سرکوب ها و اختناق سیاسی در زمان محمد رضا شاه پهلوی و یا جنایات هولناک و قتل عام ها و آدم کشی های جمهوری اسلامی؛ در میان این همه خون و زجر و شکنجه و مرگ، گم شده ی بزرگ تاریخ ایران، ارزش جان انسان است.

از قهقهرای سیاه تاریخ ما، چشم در آوردن ها، سربریدن ها، کوه سر درست کردن ها، پوست انسان ها را زنده زنده کنندن ها و آدم خواری ها، پدرکشی ها و پسر کشی ها سر برون می زند؛ و از دل تاریخ معاصر ما، علی رغم تلاش صد ساله اخیر ایرانیان برای آزادی و عدالت اجتماعی، ترور و اعدام های رضا خان، شکنجه، آپولو و ناخن کشیدن ها و اعدام در تپه های اوین محمد رضا شاه و یا حمام خون ها، تجاوزها، اعدام ها، کشتار ۶۷ و قتل های زنجیره ای رژیم کنونی سر بر می آورد.

انسان ستیزی حاکمین مستبد و دشمنی و ضدیت آنان با آن چه جان، حرمت، کرامت، حقوق و تمامیت انسانی ایرانیان را تشکیل می داده، آن پدیده شومی ست که طی قرن ها، با وجود تغییرات سیاسی روبنایی، در کشورمان باقی مانده است و تا زمانی که شناسایی و چاره نشود می تواند ادامه پیدا کند.

2. استبداد و خودکامگی مطلق:

در دل تاریخ هزاران ساله ایرانیان، سرنوشت میلیون ها انسان، در دست بی کفایت پادشاهان و حاکمانی بوده است که توانستند، بدون هیچ نیروی بازدارنده ای در مقابل، با خودکامگی مطلق، بر سر جنگ و صلح، تاراج و خراج و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورمان تصمیم بگیرند.

دو درد تاریخی جامعه ایرانی و دو درمان

در پی این کنکاش ژرف، و زمانی که سازمان خودرهاگرا نتوانست درد تاریخی جامعه ایرانی را از دل این مطالعات دو ساله بیرون بکشد، برای التیام و مداوای این دردهای کهن، دو راهکار پیشنهاد شد:

ده اصل پایه ای اخلاق انسان مدار

کرامت

کرامت ذاتی بشر را قابل انکار ندانید.

احترام

به جان و زندگی دیگران احترام بگذارید.

مدارا

با آن که همانند شما نمی اندیشد

با مدارا رفتار کنید.

تقسیم ثروت

آن چه را که دارید با آنها که آن را ندارند

و به آن نیاز دارند تقسیم کنید.

عدم سلطه طلبی

تلاش نکنید که با دروغ و تزویر بر

دیگران برتری و سلطه یابید.

خرافه گریزی

از خرافات و موهومات بپرهیزید

و بر خرد و دانش و علم تکیه کنید.

حفظ محیط زیست

در مسیر حفظ محیط طبیعی

زندگی انسان تلاش کنید.

پرهیز از جنگ

اختلافات را با روش صلح آمیز

برطرف کنید و از جنگ بپرهیزید.

مردم سالاری

تلاش کنید تا امور جامعه از پایین به

وسیله ی مردم سازماندهی و مدیریت شود.

آموزش

یاری کنید تا افراد بیاموزند و

استعدادهای خود را شکوفا سازند.

1. مکتب انسان مداری:

در مقابله با انسان ستیزی دیرینه در ایران، و برای توقف همیشگی این درد تاریخی، می بایست به حفظ و پاسداشت نهادینه ی جان، کرامت، حرمت و حقوق انسانی پرداخت. مکتب انسان مداری¹ رایج در بسیاری از کشورهای جهان، ریشه های تاریخی خود را از جمله در فرهنگ باستانی ایرانیان دارد که به مرور زمان جای خود را به انسان ستیزی داده است. این مکتب، آن مبنای فکری و مرامی ست که به ما کمک خواهد کرد تا در برابر بی حرمتی تاریخی به جان و کرامت انسان ایرانی سینه سپر کرده و آن را دستمایه ی تغییرات بنیادین در کشورمان قرار دهیم.

2. قدرت اجتماعی:

برای مقابله با استبداد و خودکامگی مطلق حاکمان و پادشاهان در ایران، و برای آن که دیگر یک شخص و یا یک جمع اندک نتواند بر سرنوشت جمعی میلیون ها انسان ایرانی تسلط یابد، سازمان خودرهاگران، تقویت قدرت اجتماعی را توصیه کرد. چرا که با تلاش در راه استقرار نظامی بر اساس مردمسالاری اجتماعی، عنصر ضد قدرت خواهد توانست به عنوان نیروی بازدارنده، در برابر قدرت سیاسی بی حد و حصر حاکمین خودکامه عمل کند. در نبود عنصر ضد قدرت، این حاکمین، چه شاه باشند، چه ولی فقیه، در قالب یک دولت خودکامه دیگر، هر بار قدرت را بدست خواهند گرفت و شکلی از استبداد را بازتولید می کنند.

اگر جامعه ی ایرانی بتواند بر این دو درد تاریخی خود چاره بیاندیشد و با اتکاء بر دو پایه ی فکری انسان مداری و قدرت اجتماعی، تغییرات اساسی در خود ایجاد کند؛ این بار، بر خلاف گذشته، به سوی پیشرفت و شکوفایی گام برخواهد داشت، در راهی هر چند طولانی اما به سوی یک جامعه ی انسانی.

عمل گرایی در قالب تحزب

به مثابه فردی که به دنبال تشخیص بیماری و به زبان آوردن راه درمان آن از سوی پزشک حاذق هرگز مداوا نشده است؛ صرف دستیابی به یک شناخت دقیق از درد و رنج تاریخی ایرانیان، به آن پایان نخواهد بخشید. کمبود عنصر عمل گرایی برای اجرایی کردن راهکارها، حلقه ی گم شده ی جامعه ای ست که پیشروان و روشنفکرانش از درک این امر بدیهی باز مانده و در بهترین حالت، با ارائه شناختی چه بسا درست از ویژگی های این جامعه، تنها به بیان آرزوهای زیبای خود بسنده کرده اند. هم از این رو، و برای آن که ایجاد تغییرات عمده و اساسی در کشورمان در حد امید و آرزو باقی نمانده باشد؛ برای ادامه ی فعالیت های خویش

در سازمان خودرهاگران، که سازمانی عمدتاً فرهنگی - سیاسی بود، ما می بایست به ابزار مناسب این کار، یعنی یک حزب، روی می آوردیم. یک حزب سیاسی به شکل متعارف و کلاسیک شناخته شده ی خود. یعنی تشکلی که فرای نامی که به آن می دهیم، دارای دو عنصر هدف و برنامه باشد. تشکلی که به واسطه ی مدیریت سازمان یافته و حرفه ای شهروندان مسئولیت پذیر، با تعیین هدف مشخص، به دنبال پیاده کردن برنامه سیاسی خویش است.

لازم به یادآوری ست که برای آن که یک تشکل بعنوان یک حزب شناخته و بعنوان یک حزب عمل نماید، میبایست دارای ویژگی های زیر باشد:

1. پایه های فکری درست:

انتخاب پایه های فکری حزب ایران آباد، بر اساس شناختی است که بنیان گزاران آن از جامعه ایرانی به دست آوردند؛ به دیگر کلام، انسان مداری به عنوان زیربنا و قدرت اجتماعی به عنوان روبنای جامعه و برای رسیدن به یک جامعه ی انسانی به عنوان هدف و دورنمای خویش.

2. برنامه سیاسی:

برنامه سیاسی یک حزب، همانا مسیر دستیابی به اهدافش است که به آن استراتژی نیز گفته می شود. در مورد حزب ایران آباد این استراتژی در سه مرحله تعریف شده است:

- براندازی و سرنگونی حکومت استبدادی کنونی
- دوران گذار پس از سرنگونی حکومت استبدادی کنونی
- تلاش و پیشرفت به سوی یک جامعه انسانی از طریق استقرار قدرت اجتماعی

3. تشکل:

نیروی انسانی، شامل اعضاء، کادرها و پشتیبانان حزب

4. قدرت مالی و مادی:

در جهت هزینه کردن در مسیر پیاده سازی برنامه ی سیاسی

5. پایگاه اجتماعی و حمایت مردمی:

گسترش نفوذ و محبوبیت حزب و افکار آن میان مردم.



پس در می یابیم که لازم بود در یک مقطع تاریخی روشنفکران و سیاسیون ایرانی نه بر اساس کلیشه ها و راهکارهای صادراتی، که بر اساس شناخت بومی از جامعه ی ایرانی به درک دردهای تاریخی آن اقدام کنند. ما در این راستا دو درد انسان ستیزی و خودکامگی را شناسایی کرده و در مقابل آن انسان مداری و قدرت اجتماعی را پیشنهاد دادیم. در آستانه ی آغاز سومین سال فعالیت خود، حزب ایران آباد اعلام می دارد که تشکیل شده است تا در راستای پیاده کردن این جایگزینی تاریخی، یک مبارزه ی طولانی و تلاش تاریخی ماندگار را به پیش برد.

¹ Humanisme

انتخاب‌های سر نوشت ساز نظام در باتلاق پسا برجام

تحلیلی از دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد²
اسفند ۱۳۹۴

پیش زمینه ها

در کنار هیاهویی بی سابقه در فضای رسانه ای داخل و خارج از کشور حول محور انتخابات ۷ اسفند، شاهد آن هستیم که چگونه قدرت های غربی و در رأس همه آنها جناح اوباما در آمریکا، چهار چشم خود را بر چشم و چراغ خود در ایران - مثلث جدید قدرت - دوخته اند تا بلکه «حماسه پسا برجام» بیافریند.

امید آمریکا بر این است که اجزای این مثلث یعنی باند رفسنجانی، اصلاح طلبان و نیز باند روحانی بتوانند دل حامیان و سرمایه گذاران بین الملل خود را بدست آرند و از این مهلکه ی سرنوشت ساز جان سالم بدر بَرند. از این روی، باند رفسنجانی - روحانی نیز به این انتخابات بعنوان آخرین ابزار رقابت از راه قانونی خویش چنگ انداخته و از سر استیصال بازی خطرناکی را آغاز کردند. آنها با درس گرفتن از لشکر کشتی های خیابانی سال ۸۸، تلاش کردند این بار بیش از انتخابات شرایط را به صحنه ی وزن کشتی سیاسی تبدیل کنند، یعنی پیش از انتخابات از پایین فشار آورند تا از بالا موفق به چانه زنی شوند.

از چند ماه جلوتر، با وعده و وعید های سرخرمن پسا برجام، سطح مطالبات معیشتی مردم را ارتقاء دادند تا دورتر بتوانند با ترساندن بیت و سپاه از خطر انفجار اجتماعی، شانس توافق های پشت پرده را به نفع خویش افزایش دهند. با هشدار نسبت به منزوی شدن بین المللی رژیم در شرایط پسا برجام، و به واسطه ی آن، سرد شدن و عدم مشارکت مردم در نظرسنجی پیش رو، جناح رقیب را مجاب کردند که یک حداقلی از بازی رقابتی را به منظور ایجاد شور و شوق انتخاباتی تحمل کند.

دور از ذهن است که تصور کنیم سرنوشت میلیون ها ایرانی گرفتار در بحران های عمیق و بی سابقه ی کشورمان کوچکترین دغدغه ی بی شمار دست اندرکاران این سیرک مسخره و یا باصطلاح نمایندگانی که از دل صندوق های رأی بیرون کشیده شده اند باشد. اما، این امر را بدانیم که در ورای در بوق و کرنای پیروزی دندان شکن اصلاح طلبان- اعتدالیون، سپاه پاسداران در

از ویژگی این دور از مهندسی انتخابات، خصلت فراجناحی آن بود، چرا که هم مثلث سنتی و هم مثلث جدید قدرت در اجرایی کردن آن نقش بازی کردند تا بتوانند بدین وسیله شرایط متزلزل کشور در دوران پسا برجام را مدیریت کنند. مخرج مشترک همه این بازیگران، نگه داشتن جایگاه طبقاتی و مالی خویش از طریق حفظ نظام است. هم از این رو، سه نهاد سپاه پاسداران - بیت رهبری و شورای عالی امنیت نظام در تهیه این طرح همکاری و به کمک یکدیگر آن را اجرایی کردند. تریک خامنه ای، فرماندهان سپاه، لاریجانی و ... خود نشان از مهندسی انتخابات در یک هماهنگی در بالاترین سطوح نظام را دارد.

این خیمه شب بازی نقش پیچیده ای ایفا کرد تا در پس آن بتواند انحصار مطلق تمامی صحنه ها ی قدرت در کشور را در دست گیرد و در این امر موفق هم شد.

شناخت چگونگی و چرایی اهداف سپاه در این بازی - با در نظر گرفتن دیگر وجوه این پدیده چند وجهی با توجه به بحران های داخلی و تحولات بزرگ ژئواستراتژیک در صحنه بین المللی، به ما کمک خواهد کرد دریابیم که چگونه سپاه پاسداران- به همراه همه دیگر ارکان نظام- در باتلاقی گیر افتاده اند که با هر تقلایشان در این منجلاب بیشتر فرو خواهند رفت. و چنانچه اسیر پرده ی دودی که سپاه در این انتخابات نیاز داشت تا به واسطه ی آن مثلث جدید قدرت را قلع و قمع کند نشویم، راهکارهای مناسب تری برای کنشگری در این لحظات حساس را انتخاب خواهیم کرد.

ادامه مطلب در صفحه ۷

² در تهیه ی این مطلب از تحلیل های ارائه شده در برنامه ی کاوه ی آهنگر از تلویزیون دیدگاه استفاده شده است.

• ایجاد توهم و آگذاری فضای سیاسی کشور به مثلث جدید قدرت با دو کارکرد خارجی و داخلی.

در مقدمه گفتیم که مثلث جدید قدرت چه ترفندهایی در آمادگی برای این انتخابات بکار برد. اکنون ببینیم مکانیزم پیچیده ی سپاه برای مهندسی این انتخابات در چند مرحله پیاده شد و چگونه در دقیقه نود هر دو جناح در حفظ نظام هم سو عمل کردند :

1. ایجاد جو تهدید و وحشت برای کاهش شمار داوطلبان:

برای زمینه چینی طرح خود، از چند ماه پیش، اطلاعات سپاه دست به دستگیری های پراکنده و اعمال فشار به روی خبرنگاران، هنرمندان و دیگر اقشار زد. هدف این بود که با ایجاد جو تهدید و وحشت، شمار ثبت نام داوطلبان نامزدی برای انتخابات از سوی غیر خودی ها را کاهش داده و کاری کند که بازی بین خیلی خودی ها و خودی ها انجام شود.

2. رد صلاحیت ها گسترده داوطلبان مزاحم:

با رد صلاحیت های گسترده، به درخواست سپاه پاسداران، شورای نگهبان اجازه داد تنها یک درصد از داوطلبان به اصطلاح اصلاح طلب - که صد در صد وفادار به نظام تشخیص داده شده بودند - به سیرک انتخاباتی راه داده شوند.

3. تهیه و تأیید لیست مورد نظر با حاشیه خطر پایین:

با توجه به رد صلاحیت گسترده اصلاح طلبان، در آخرین لحظات، سپاه اجازه ی تهیه لیست های انتخاباتی اصلاح طلبان - اعتدالیون را داد که در آن اصلاح طلبان بی بو و خاصیت (مانند عارف) و اصول گرایان معتدل صد درصد وفادار به نظام (مانند دری نجف آبادی) به جای اصلاح طلب قالب شدند.

لازم به یادآوری است که طرح بازتعریف مفهوم اصلاح طلبی، بین سال های ۸۸ تا ۹۲، به دست حسن روحانی، به عنوان بالاترین مقام امنیتی کشور آغاز شده بود. در امتداد این پروژه بود که لیست های انتخاباتی با حداقل ضریب خطر تهیه و تأیید شد. مانند لیست امید در تهران، که به عنوان ائتلاف فراگیر «اصلاح طلبان»، شامل افرادی عمدتاً اعتدالگرا بود تا حتی اصلاح طلب نرم.

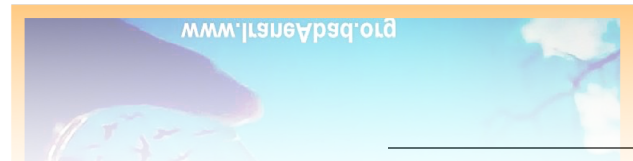
مقوله ی عجیب الخلقه ی دیگر این انتخابات، پدیده ای به نام «مستقلین» بود که به غیر از چند استثنا همگی در خدمت سپاه هستند و با چراغ خاموش وارد این کارزار شده اند.

مهندسی انتخابات و میخی بر تابوت اصلاح طلبی

بر همگان آشکار است که پدیده ای به نام "مهندسی انتخابات"، از بدو تولد نظام جمهوری اسلامی، از زمان "همه بررسی جمهوری اسلامی، آری یا نه؟" در فروردین ۱۳۵۸، همزاد این رژیم بوده است. معهذاً، از سال ۱۳۸۴ و سپس ۱۳۸۸، شاهد اجرای این پدیده به دست سپاه پاسداران و هر بار به شکل پیچیده تری هستیم³. انتخابات مجلسین خبرگان و شورای اسلامی امسال نیز از این پدیده مستثنی نبود.

سپاه که دیگر اهرم فشار اتمی اش را - با آغاز توافق هسته ای، موسوم به برجام، بین گروه ۵+۱ و جمهوری اسلامی - از دست داده بود و برای آن که نه قدرت را به باند رفسنجانی-روحانی واگذار کند و نه برجام را برهم زند، با دو هدف مشخص و با طراحی پیچیده تری دست به مهندسی انتخابات اخیر زد:

• هدف ذاتی سپاه برای حفظ قدرت بلامانع اش در تمامی عرصه های سیاسی و اقتصادی و به این واسطه، اهمیت ویژه قبضه کردن هر چه بیشتر کرسی ها در دو مجلس شورا و خبرگان در دوران پسابرجام.



³ زمانی که سپاه برای به ریاست جمهوری رساندن فرد مطلوب خویش، محمود احمدی نژاد، شروع به استفاده از ترفندهایی مانند خرید رأی در روستاها و شهرستانهای کوچک از طریق توزیع مواد غذایی و پول کرد و با شهردار کردن وی در تهران، تأمین مالی برای تبلیغات گسترده، وی را به ریاست جمهوری رساند. مهندسی انتخابات در سال ۸۸ اما، به مراتب پیچیده تر اجرا شد، هنگامی که سپاه پاسداران، میرحسین موسوی را به قصد گرم کردن تنور انتخابات وارد بازی کرد. لیکن به دلیل سوء مدیریت این ترفند، کنترل اوضاع از دست این نهاد خارج شد و برای سرکوب اعتراضات میلیونی به زور و از عاب و کشتار وحشیانه متوسل شد. این امر نشان می دهد که نظام حتی برای بازی های مدیریت شده ی خود نیز از شر نفرت عمومی حاکم بر جامعه در امان نیست.

به تدریج اذهان عمومی متوجه می شود از شکوفایی اقتصادی در پی اجرایی شدن برجام خبری نخواهد بود و علی رغم تلاش دولت روحانی برای وارونه جلوه دادن اوضاع، رکود اقتصادی، پس از عید، چهره واقعی خود را نمایان خواهد کرد. همزمان با کاهش بی سابقه قدرت خرید، اوج گرفتن بحران بیکاری و بواسطه آن افزایش نارضایتی در بین مردم، دستگاه تبلیغات رسانه ای مثلث سنتی قدرت، تلاش گسترده ای آغاز کرده تا در اذهان عمومی دولت روحانی به عنوان مقصر اصلی این امر شناخته شود. بحث لیاقت او برای پست ریاست جمهوری به زودی در رسانه های تحت امر سپاه موضوع روز خواهد بود.

• سنگ اندازی سپاه در تلاش دولت روحانی برای جذب سرمایه گذاران غربی:

به دنبال آغاز اجرایی شدن برجام و تلاش دولت روحانی برای جذب سرمایه گذاران غربی و عقد قراردادهای اقتصادی؛ تمامی وقایع نشان از آن دارد که سپاه تمامی هم خود را برای به شکست کشاندن این تلاش بکار گرفته است.

با خارج کردن این کارت از دست مثلث جدید قدرت و جلوگیری از هر نوع سرمایه گذاری خارجی در ایران، نه تنها سپاه تلاش می کند یکه تاز صحنه ی اقتصادی در ایران باقی بماند، بلکه همزمان با تبلیغات گسترده نشان دهد که تمامی وعده های روحانی در این زمینه هم توخالی از آب درآمده است. و بدین ترتیب سپاه مانع دیگری در اجرایی شدن برجام و به ثمر رسیدن پروژه کری-ظریف خواهد تراشید.

• تلاش برای شکست کشاندن برجام در زمینه کوتاه کردن دست سپاه از خاورمیانه :

سپاه با تصمیماتی مانند تشکیل هوانیروز، عملاً به آمریکا پیام میدهد که ما از صحنه خارج نخواهیم شد⁴. و در همه زمینه ها کشور را در قبضه خود داریم. امری که با عملیات تحریک آمیزی همچون آزمایش موشکهای بالستیک نیز خود را نشان می دهد⁵. سپاه می داند که تنها در سایه شرایط دشمنی و خصومت می تواند قدرت و سرکوب را بدون حد و مرز اعمال کند.

• سناریوی سپاه برای به شکست کشاندن پسابرجام و حذف مثلث جدید قدرت پس از انتخابات :

با موفقیت سپاه در اجرای نمایش مضحک انتخاباتی، این نهاد کنترل کامل قوه مقننه را با داشتن اکثریت مطلق هر دو مجلس به دست آورد، قوه قضائیه نیز از پیش در قبضه ی سپاه بود. حال از آن جایی که تنها کارکرد باند روحانی-ظریف برای مثلث سنتی

4. ارانه ی دلخواه از جوّ شرکت در انتخابات:

صدا و سیمای در قبضه ی سپاه با تهیه یک شوی تلویزیونی از طریق مونتاژ ناشیانه ی فیلم های انتخابات پیشین - با همدستی رسانه های خارجی همچون بی بی سی، من و تو و صدای آمریکا که عمدتاً به دست پاسداران سیاسی نظام اداره می شود، با شیادی تمام تلاش کردند جو این انتخابات را پرشور جلوه دهند. اقداماتی همچون تقلیل حوزه های انتخاباتی برای شلوغ تر نشان دادن حوزه های باقی مانده، اعلام پر سر و صدای تمدید ساعات رأی گیری از دیگر حقه های شناخته شده برای گرم کردن تنور انتخابات بود.

5. ارانه مهندسی شده آمار و ارقام غیر واقعی:

آمار رسمی ۶۲،۵ درصد شرکت کننده یعنی ۳۳ میلیون نفر، بنا به شهادت بی شمار هموطنان و در یک مقایسه ساده با جوّ انتخابات سال ۸۸ قابل قبول نیست و قطعاً با تکنیک ضریب سازی و یا دیگر تقلبات مرسوم، آن چه و آن که را که خواسته اند از صندوق بیرون کشیده اند.

6. شیادی بزرگ این دور انتخاب :

شما درست می گوئید ولی حق با من است.

دو روز بعد از برگزاری سیرک انتخاباتی کیهان شریعتمداری تیتیر زد:

" دروغ بزرگ: ۱۱۱ بزرگتر از ۱۵۳ است. "

با توجه به اینکه آمار و ارقام این واقعیت انکار ناپذیر که اکثریت مطلق هر دو مجلس را سپاه بدست گرفته نشان می دهد جیغ پیروزی اصلاح طلبان برای راهیابی لیست امیدشان به مجلس شورای اسلامی و روحانی و رفسنجانی به خبرگان خبر از این می دهد که سپاه به رقیب محکوم خود اجازه اندکی لودگی تبلیغاتی پیش از حذف سیاسی را داده است.

طرح «پسا انتخاباتی» سپاه

با اجرای طرح پیچیده ی مهندسی انتخابات، سپاه موفق شد ابزار حضور میلیونی مردم در انتخابات، برای فشار از پایین و چانه زدن از بالا، را از دست مثلث جدید قدرت درآورد. انتخابات هفتم اسفند، نمایشی لازم بود برای سپاه تا بتواند با کسب مشروعیت لازم برای حذف رقیب، طرح پسا انتخاباتی خود را در چندین سطح کلید زند:

• تلاش سپاه برای بهره برداری از بحران اقتصادی :

وخامت اوضاع اقتصادی در ایران به حدی رسیده است که پیش بینی می شود به زودی کنترل آن از دست نظام خارج خواهد شد.

4 تشکیل «هوانیروز» سپاه پاسداران با دستور فرمانده معظم کل قوا، خبرگزاری فارس ۳ اسفند ۱۳۹۴

5 ایران انواع موشک بالستیک را 'از زیر زمین پرتاب و آزمایش کرد' خبر از بی بی سی فارسی زبان ۱۸ اسفند ۱۳۹۴

پایان دوره ی حکمروایی مثلث سنتی قدرت می شود. سپاه این را نمی پذیرد. به همین خاطر با عملکرد خود نظام را در مقابل سناریوی دوم یعنی خطر فروپاشی قرار می دهد. لیکن سپاه بر این باور است که می تواند این سناریو را برای غرب آن قدر پرهزینه کند که آنها در نهایت بدون انتظار نرمش و گشایش به یاری ایران بیایند و نظام را از این منجلا ب و رشکستگی نجات دهند.

انتخابات گامی بود از جانب سپاه برای از یکسو حفظ ظاهر در مقابل غرب و از سوی دیگر باز نکردن در دو مجلس به روی نیروهای غیرخودی.

به قول خود موفق شده است، لیکن این فقط سطح و ظاهر است، حال آن که کشور نیازمند تغییری عمیق و ریشه ای است. تغییری که با یا بدون نظام جمهوری اسلامی باید تحقق یابد، یا نظام خود را با این تغییر هماهنگ و همسو می کند و در این صورت روایت نرم و دورافتاده ای از آن می ماند و یا این که در مقابل این تغییر اجباری می ایستد و پس از تحمیل هزینه ای سنگین به کشور می رود.

موقعیت سخت اقتصادی کشور جامعه را برای واکنش های تند و تهاجمی آماده می کند. مجلس زینت وار چیده شده دردی از دردهای ریشه ای نظام دوا نخواهد کرد. ایران دیگر به مسکن هایی از این دست نیاز ندارد، این گونه حرکت های سطحی و نمایشی پیکر سر تا پا سرطان گرفته ی این میهن را درمان نخواهد کرد، نیاز به جراحی است. یا رژیم با زبان خوش روی تخت جراحی می خوابد و قطع اعضای اصلی خویش مانند نهاد سپاه را پذیرا می شود و یا این که با خطر جدی مرگ مواجه خواهد شد.

انتخاب یکی از این دو راه در درون نظام به توازن قوای میان دو مثلث قدرت بستگی دارد، اما این معادله از زمانی که نیروهای اجتماعی به صورت تهاجمی وارد شوند به صورت بنیادین تغییر خواهد کرد. در آن زمان این مردم و کسانی که می توانند مردم را سازماندهی کنند هستند که سرنوشت نظام را تعیین خواهند کرد. بنابراین آن چه در سال ۱۳۹۵ قابل تصور است همانا بیرون آمدن اراده ی تعیین کننده سرنوشت جمهوری اسلامی از درون نظام و افتادن آن به دست نیروهای بیرون از نظام است. اپوزیسیون برانداز باید با چنین چشم اندازی خود را به طور جدی برای ایفای نقش مدیریتی موثر در این فاز آماده سازد.

حزب ایران آباد بر اساس این تحلیل بر آن خواهد بود تا با گسترش توان تشکیلاتی، امکانات مادی و نیز پایگاه اجتماعی خویش بتواند در این صحنه نقش فعال و موثری را ایفاء کند. سال ۹۵ به این ترتیب می تواند سال در اختیار گرفتن صحنه ی سیاسی ایران توسط اپوزیسیون باشد، به شرط آن که تشکل های سیاسی خود را برای این امر مهم و پیچیده آماده کرده باشند.

قدرت ، آن هم بنا به درخواست آمریکایی ها، پیشبرد مذاکرات اتمی تا حد پایان بخشیدن به تحریم های اقتصادی و آزاد سازی پولهای ایران بود، سپاه دیگر نیازی به روحانی در رأس قوه اجراییه احساس نخواهد کرد. لذا می تواند در اولین فرصت، با کمک همین مجلس دهم، شامل اصولگرایان، مستقلین و اصلاح طلبان رقیق و استحاله یافته، کار را به استیضاح و حذف روحانی و وزیرایش بکشاند.

• پیام سپاه به قدرت های بزرگ:

سپاه در ماه های پس از برجام با چندین حرکت نشان داده است که می خواهد به عنوان قدرت مطلق در کشور توسط قدرت های بزرگ بازشناسی شود. دیدارهای مستقیم رؤسای جمهور چین و روسیه با خامنه ای و عقد قراردادهای اقتصادی به ارزش مجموعاً هزار میلیارد دلار با این دو کشور^۶ بخشی از این طرح بود. سپاه با مهندسی انتخابات مشروعیت لازم برای مثلث سنتی قدرت را فراهم و شرایط را برای حذف مثلث جدید قدرت آماده کرده است. با این انتخابات و حضوری که در واقع سبب تأییدی بر حضور اکثریت دست راستی ها در مجلس شده است ابزار رقبای سپاه برای فشار از پایین و چانه زدن از بالا از دست مثلث جدید قدرت بیرون آورده شد.

موقعیت وخیم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور

نظام را در آستانه ی انتخاب سختی قرار داده است:

با زانو زدن در مقابل غربی ها و دعوت آنان به یاری برای

نجات اقتصاد کشور و یا مواجه شدن با خطر فرو پاشی.

نتیجه گیری

سپاه وارد مراحل پیچیده تری از مدیریت پادگانی کشور شده است. از این پس قرار است که این مهم دیگر نه به شکل دوره ی احمدی نژاد، بلکه حتی با حضور برخی از عناصر مثلث جدید قدرت صورت پذیرد. طرح سپاه این است که بتواند برای شرایط حاد ناشی از سوء مدیریت کشور آمادگی یابد. موقعیت وخیم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نظام را در آستانه ی انتخاب سختی قرار داده است: یا زانو زدن در مقابل غربی ها و دعوت آنان به یاری برای نجات اقتصاد کشور و یا مواجه شدن با خطر فرو پاشی. مورد اول به معنای بازکردن فضای سیاسی و اجتماعی و نیز گشایش اقتصادی کشور است. امری که به طور عملی منجر به

^۶ روحانی: گسترش روابط تجاری ایران و چین به ۶۰۰ میلیارد دلار تا ۱۰ سال آینده/ بینگ: چین جایگاه بزرگترین شریک تجاری ایران را دارد. خبرگزاری تسنیم ۳ بهمن ۱۳۹۴

باز تعریف قواعد بازی جهانی یا "جنگ علیه تروریسم"



نقش خاورمیانه در منافع ژئواستراتژیک آمریکا

"نیروهای آمریکایی حداقل نیم قرن دیگر در افغانستان خواهند ماند"

این سخنانی ست که چندی پیش لاورانس ویلکرسون، فرمانده ی بازنشسته ی ارتش آمریکا و معاون کالین پاول، رئیس سابق ستاد ارتش این کشور، در مصاحبه ای در کنار وی انجام داد. این دو فرمانده بلند پایه با اظهار این امر که جنگ در افغانستان به مرور زمان تغییر ماهیت داده و طرفین جنگ با آمریکا دیگر القاعده و طالبان نیستند، بیان داشتند که "این جنگ، یک رویارویی با چین، روسیه، ... و در نهایت، جنگ بر سر نفت، آب و انرژی است"⁹.

دلایل این سخنان، که حاکی از برنامه ریزی راهبردی ایالات متحده آمریکا برای حضور درازمدت در خاورمیانه است را می بایست در تغییرات اساسی چندین ساله اخیر در موازنه ی قدرت در سطح جهانی جستجو کرد. تحولاتی که موجب شدند نگاه آمریکا از خاورمیانه به دورتر جلب شود، جایی که دو کشور کره شمالی، به صورت فعال، و چین به شکل بالقوه، به خطری جدی برای امنیت ایالات متحده تبدیل شده اند. و خاورمیانه ای که برای آمریکا دیگر، نه به لحاظ ذخائر نفت و گاز خود، بلکه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک اش، در مقابله با رقیبای رو به رشد اهمیت یافته است.

آغاز بهره برداری از سرمایه گذاری های گسترده آمریکا در زمینه ی نفت از منابع رو زمینی¹⁰، و به موازات آن، استخراج و فروش هرچه بیشتر نفت در کانادا، ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین، می رود که نیاز به انرژی های فسیلی بزرگترین اقتصاد جهان را در آن سوی آب ها فراهم سازد. و این در حالی ست که اقتصاد هند و چین همچنان وابسته به نفت خاورمیانه باقی مانده، و حکومت های محلی بیش از پیش به فروش آن وابسته هستند.

ادامه مطلب در صفحه ۱۱

تحلیلی از دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد⁷
اسفند ۱۳۹۴

اگر بهانه ی لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق، موضوع طالبان و القاعده ی و «جنگ علیه تروریسم» بود، در اوج گیری کشاکش روزافزون بین المللی و به بهای جنگ و خونریزی و آوارگی میلیون ها انسان بی گناه، این بار اما، داعش است که دستاویزی برای «جنگ علیه تروریسم» گشته تا در آشفته بازار کنونی، هر یک از قدرت های جهانی سهم بزرگتر را نصیب خود ساخته باشند. شاید دهه هاست که دنیا تا این حد لب پرتگاه جنگ بزرگ دیگری نبوده است و آتش جنگی که سوریه و لیبی و عراق و یمن را در خود می سوزاند، هر آن می رود که سراسر خاورمیانه را در خود ببلعد.

از موشک های بالستیک قاره پیمای جدید روسیه گرفته، تا جزایر مصنوعی و مانور های نظامی چین، همه حکایت از جهانی دارد که در آن فرادستی (هژمونی) آمریکا در دنیای تک قطبی پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، به شکل جدی زیر سؤال رفته و پس از این، جهان ما می رود که نه دوقطبی، بلکه چند قطبی باشد. جهانی که در آن، منافع ژئواستراتژیک⁸ بسیاری از کشورها از نو تعریف خواهند شد.

بدون شک، وسعت و موقعیت ژئواستراتژیک ایران در خاورمیانه، جایگاه و اهمیت این کشور را در کشاکش قدرت های غربی، و در رأس آنها، ایالات متحده آمریکا با قدرت های نوظهور منطقه مشخص می کند. در این میان چنانچه شناخت درستی از سمت و سوی تحولات بزرگ جهانی پیش رو نداشته باشیم، بالطبع نخواهیم توانست قدم های تاکتیکی متناسب با آن را در مسیر آینده کشورمان برداریم. نوشتار پیش رو، تلاشی در این راستا خواهد بود.

⁷ در تهیه ی این مطلب از تحلیل های ارائه شده در برنامه ی کاوه ی آهنگر از تلویزیون دیدگاه استفاده شده است.

⁸ جغرافیای سیاسی

⁹ مطلب درج شده در گلوبال ریسرچ ۱۶ فوریه ۲۰۱۶، GLOBAL RESEARCH

¹⁰ Shale

توافقی شود؛ که در صورت اجرایی شدن، شروط فراهسته ای آن، اهداف استراتژیک آمریکا برای حضور در یک خاورمیانه آرام را فراهم خواهد کرد.

- از اهداف فراهسته ای آمریکا می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- پایان دادن به بیش از بیست سال جاه طلبی اتمی سپاه پاسداران، مرحله ای که با موفقیت در حال انجام است.
 - خاتمه دادن به نفوذ سیاسی و ماجراجویی های منطقه ای جمهوری اسلامی، شامل دخالت های سپاه قدس در عراق، سوریه و یمن و حمایت های مالی و لجستیکی سپاه پاسداران از نیروهای تروریستی در لبنان، بحرین و عربستان سعودی و ...
 - کمک به استحاله ی رژیم با هدف رسیدن به یک حکومت «متعارف» در ایران، از طریق حمایت از مثلث جدید قدرت، شامل باند رفسنجانی - اصلاح طلبان - تکنوکراتها و باند روحانی، تا بدین وسیله این جناح از ساختار حکومتی ایران بتواند به تدریج مثلث سنتی قدرت، شامل روحانیت - گنده بازاری ها - سپاه پاسداران را به حاشیه رانده و حضور انحصاری آنان در عرصه های سیاسی و اقتصادی را تضعیف و در نهایت حذف کند.
 - ایجاد تغییر در سیاست خارجی ایران در تقابل اش با کشورهای همسایه، در رأس آنها عربستان سعودی، و برقراری روابط عادی دیپلماتیک با آمریکا و اسرائیل
 - باز کردن درهای اقتصاد ایران به سوی نظام سرمایه گذاری با پیوند دادن آن به سیستم اقتصادی غرب تحت نظارت صندوق بین المللی پول.
 - حفظ ظاهری حقوق بشر

کاندیدای مطلوب جان کری - اوباما برای اجرا کردن سناریوی «متعارف» کردن رژیم ایران همانا مثلث جدید قدرت است، مثلثی شامل باند اصلاح طلبان، مافیای رفسنجانی و باند روحانی. انتخابات اخیر^{۱۱} در ایران البته نشان داد که این مهم به این آسانی تحقق نخواهد یافت و مثلث سنتی قدرت با آگاهی بر این روند در کند کردن و یا توقف آن از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد.

۲) خاورمیانه ای در جنگ و آشوب، پیش زمینه ی اجرای طرح اسرائیل بزرگ

گرایش دوم در سیاست خارجه ایالات متحده آمریکا، از سوی جمهوری خواهان و به نمایندگی از طرف لابی های قدرتمند تسلیحاتی و حامیان پرنفوذ مدافع اسرائیل در آمریکا به پیش می رود. این طرح در مقابل طرح نخست قرار می گیرد هر چند که برخی از اهداف درازمدت آن را مورد نظر قرار می دهد.

و این در حالی ست که اقتصاد هند و چین همچنان وابسته به نفت خاورمیانه باقی مانده، و حکومت های محلی بیش از پیش به فروش آن وابسته هستند.

به عبارت دیگر نفت خاورمیانه ضمن حفظ ارزش حیاتی خود برای اقتصاد جهانی به صورت عام، ارزش سرنوشت ساز خود برای اقتصاد آمریکا به طور خاص را از دست داده است. همین امر دست و اشنگن را باز می گذارد که بتواند در راستای سیاست های درازمدت و راهبردی خود در جهان بدون نگرانی های گذشته در مورد بحران سوخت در کشور عمل کند.

دو رویکرد ممکن آمریکا در خاورمیانه

مراحل اولیه انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در هیاهویی رسانه ای در جریان است و نامزدی که حدود شش ماه دیگر به کاخ سفید راه خواهد یافت، برای دفاع از منافع حامیان اصلی خود در لابی های قدرتمند تسلیحاتی، نفتی و مالی آمریکایی، وظیفه خواهد داشت، راه مطلوب آنها در تقابل با قدرت های نوظهور جهانی، یعنی چین، هند و کره شمالی از یک سو و روسیه از سوی دیگر را به پیش گیرد. امری که به شکل عمده، خود را در قالب دو گرایش متفاوت در سیاست خارجی آمریکا نشان میدهند:

۱) خاورمیانه ای آرام و باثبات با دولت های «متعارف»

در این گرایش، یک استراتژی چند وجهی تعریف می شود که بر اساس آن، ضرورت دارد خاورمیانه به یک آرامش و ثبات سیاسی، اقتصادی و نظامی برسد تا به جای پای محکمی برای آمریکا در تقابل آینده اش با قدرتهای نوظهور جهانی تبدیل شود. هم در همین راستاست که گسترش حضور ارتش آمریکا در افغانستان، برای حداقل نیم قرن آینده، در نظر گرفته شده و تقویت و یا بر سرکار آوردن دولت های «متعارف» در این نقطه از جهان از مراحل مهم دیگر این استراتژی تعریف میشود.

این طرح که در اجرایش همواره با سنگ اندازی های پیگیر جمهوری خواهان مواجه بوده، در دو دوره از ریاست جمهوری باراک اوباما - به نمایندگی از طرف لابی های قدرتمند مالی و نفتی آمریکا - با جدیت و گاه با سماجت به پیش برده شده است و از نخستین گام های آن از سرگیری و پیشبرد مذاکرات اتمی با ایران بود.

ایالات متحده توانست با همراه سازی قدرت های بزرگ جهانی، دست به اعمال تحریم های بی سابقه اقتصادی بر علیه جمهوری اسلامی بزند، تا رژیم به زانو درآمده ی ایران، مجبور به قبول

^{۱۱} انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در تاریخ هفتم اسفندماه ۱۳۹۴

در حالی که طرح نخست به طور عمده منافع سرمایه داری آمریکا را مورد توجه قرار می دهد طرح دوم منافع اسرائیل را بر منافع آمریکا ارجحیت می بخشد.

این گرایش خواهان همراهی فعال ایالات متحده در اجرایی شدن طرح اسرائیل بزرگ، از طریق دامن زدن هر چه بیشتر به جنگ و آشوب کنونی در خاورمیانه است. امری که سبب می شود همزمان با افزایش فروش تسلیحات، که در سال ۲۰۱۵ به مرز بی سابقه خود رسید، طرح بالکانیزه شدن کشورهای بزرگ این منطقه از جهان بعنوان یکی از ملزومات اسرائیل بزرگ به پیش رود. در این طرح تمام کشورهای بزرگ به دولت های کلنگی کوچک تبدیل می شوند که درگیر جنگ های قومی و مذهبی بوده و فاقد هر گونه توان برای مقابله با طرح هایی مانند یورش و اشغال سرزمین های عربی برای بنای کشور اسرائیل بزرگ خواهند بود. دولت های ضعیف که در بهترین حالت در پی دفاع از خود در مقابل پدیده های عجیب و پرخشونتی مانند داعش خواهند بود.

بزرگی و یکپارچگی کشور ما از یک سو، و نزدیکی و همسویی بیش از پیش عربستان سعودی و اسرائیل از سوی دیگر، از ایران کاندیدای مناسبی می سازد که در صدر کشورهای قرار بگیرد که بر اساس این طرح تلاش خواهند کرد تجزیه و تکه تکه شود. در زمان لازم، دولت دست راستی اسرائیل و مدافعان آن در آمریکا، آنچه به عنوان بهانه برای آغاز یک جنگ با ایران نیاز است را در بیانات تحریک آمیز همدستان و نفوذی های خود در بالاترین سطوح قدرت در ایران بدست خواهند آورد.

نزدیکی روزافزون دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل همسو با این گرایش در سیاست خارجی آمریکا پیش می رود و چنانچه سعودی ها موفق نشوند اردوغان را در این مسیر همراه خود سازند، چه بسا ترکیه نیز با استفاده از بمب ساعتی مسئله ی کردها، به کاندیدای مناسب بعدی جنگ و تجزیه در مسیر اجرای طرح اسرائیل بزرگ تبدیل شود. به هر روی سه کشور بزرگ منطقه یعنی ایران، ترکیه و عربستان سعودی در لیست کشورهایایی که باید کوچک و چند پاره شوند قرار دارند. نکته ی جالب این که در این طرح تلاش بر این است که از هم پاشیدن این سه کشور - به نفع اسرائیل بزرگ فردا - از طریق جنگ میان خودشان روی دهد.

در این میان اما، شاید پارامتری اخیر، این طرح را تا حدی دچار اشکال ساخته است و آن چیزی نیست مگر حضور ناگهانی نظامی روسیه در سوریه و ایفای یک نقش حساس در حساس ترین منطقه ی جهان.

از اهداف فرا هسته ای آمریکا از توافق برجام می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پایان دادن به بیش از بیست سال جاه طلبی اتمی سپاه پاسداران، مرحله ای که با موفقیت در حال انجام است.
- خاتمه دادن به نفوذ سیاسی و ماجراجویی های منطقه ای جمهوری اسلامی، شامل دخالت های سپاه قدس در عراق، سوریه و یمن و حمایت های مالی و لجستیکی سپاه پاسداران از نیروهای تروریستی در لبنان، بحرین و عربستان سعودی.
- کمک به استحاله ی رژیم با هدف رسیدن به یک حکومت «متعارف» در ایران، از طریق حمایت از مثلث جدید قدرت، شامل باند رفسنجانی - اصلاح طلبان - تکنوکراتها و باند روحانی، تا بدین وسیله این جناح از ساختار حکومتی ایران بتواند به تدریج مثلث سنتی قدرت، شامل روحانیت - گنده بازاری ها - سپاه پاسداران را به حاشیه رانده و حضور انحصاری آنان در عرصه های سیاسی و اقتصادی را تضعیف و در نهایت حذف کند.
- ایجاد تغییر در سیاست خارجه ایران در تقابل اش با کشورهای همسایه، در رأس آنها عربستان سعودی، و برقراری روابط عادی دیپلماتیک با آمریکا و اسرائیل
- باز کردن درهای اقتصاد ایران به سوی نظام سرمایه گذاری با پیوند دادن آن به سیستم اقتصادی غرب تحت نظارت صندوق بین المللی پول.
- حفظ ظاهری حقوق بشر

وقتی فیل ها می جنگند پشه ها له می شوند

ورود غافلگیرکننده ی روسیه به «جنگ علیه داعش» در سوریه، توازن قوا بین بی شمار بازیگران جنگ نیابتی پنج ساله در این کشور را بر هم زد. تلاش چند ماه اخیر روسیه برای پیشروی زمینی با پشتیبانی هوایی از ارتش بشار اسد، نیروهای وابسته به سپاه قدس - و نیروهای تحت الحمایه ی آن همچون حزب الله لبنان و دیگر نیروهای عراقی، افغانستانی و پاکستانی - در نهایت موفقیت چندانی بهمراه نداشت. از آن جایی که لشکرکشی روسیه به سوریه امری استراتژیک بود و نه تاکتیکی، درجا زدن نیروهای زمینی مورد حمایتش در این کشور سبب شد در نهایت تمایل پیدا کند که با غرب دست به معامله زده و با وعده ی عقب نشینی ناتو از مرزهای غربی اش، در شرق اوکراین، بر سر یک آتش بس شکننده در سوریه با آمریکا توافق کند.

بازتعریف قواعد بازی یا "جنگ علیه تروریسم"

ادامه از صفحه ۱۲

سازماندهی و مدیریت

معمولاً هر جامعه، بنابر پیشینه تاریخی-فرهنگی خود وقتی با پدیده ای نزدیکی و هم آمیختگی بیشتری دارد، برای آن پدیده واژگان بیشتری ابداع می کند. برای مثال در انگلستان که باران زیاد است چندین لغت برای انواع باران ها دارند و یا اسکیموها چند واژه برای برف دارند. سوالی که هر کدام از ایرانیان آگاه باید از خود بپرسند اینست که چرا با وجود این همه واژه که برای دسته و گروه داریم و نشانگر آشنایی و آمیزش تاریخی-فرهنگی ما با این پدیده است، عمل ما با این مهم تجانس کافی ندارد! در این حوزه بر ما چه رفته است که زبان و کردار ما همگون نیست؟ پاسخ اصلی این سوال فرهنگی در درون تک تک ماست، جای دیگری نباید به دنبال آن بود.

دانشجویان، کودکان و هنرمندان و غیره تشکیل و فعالیت های بسیار با ارزش را انجام داده و هزینه های جانی زیادی را هم در این راه گذاشته اند. ولی دو مشکل عمده دیده می شود، یک اینکه این اعتراضات در پیوند سیستماتیک باهم و همسو نبوده اند و دوم اینکه بدلیل همین نبود هماهنگی استراتژیک به اندازه لازم و کافی قدرت برای باجگیری از نظام سلطه و استبداد و به عقب راندن اثرات توانسته اند کسب کنند.

در تاریخ دورترمان نیز تبلور سازماندهی مردمی در بسیاری از جنبش های اجتماعی شاهد بودیم از جمله: سپید جامگان (بابک خرمیدین)، سرخ جامگان، سیاه جامگان (ابومسلم خراسانی)، حشاشین (حسن صباح) و جنبش مزدکیان و غیره که در ناخودآگاه جمعی و ملی ما اثرات آن می بایستی که باقی مانده باشد.

بخشی از مقاله ی «سازماندهی و مدیریت» که در نشریه ی شماره یک انتشار خواهد یافت.

بدنبال تلفات سنگین نیرویی سپاه پاسداران در چند ماهه اخیر، برقراری آتش بس و آغاز مذاکرات در سوریه، خروج ناگزیر نیروهای وابسته به نیروی سپاه قدس ایران و گروه های تحت حمایتش از این کشور را به دنبال خواهد داشت. پس از تصمیم اخیر عربستان سعودی برای لغو وعده کمک های مالی ۴ میلیارد دلاری اش به ارتش لبنان و اعلامیه ی اخیر شورای همکاری های خلیج مبنی بر تروریست خواندن حزب الله لبنان، جایگاه و اهداف راهبردی درازمدت رژیم ایران در این نقطه از جهان به صورت جدی زیر سؤال رفته است. امری که با زیر فشار قرار گرفتن هر چه بیشتر دولت عراق برای انتخاب بین دریافت کمک های مالی از آمریکا و حضور عناصری مانند قاسم سلیمانی در این کشور تشدید می شود و می تواند در آینده به بریده شدن پای سپاه قدس از عراق منجر شود.

آغاز محاکمه ی اخیر طرفداران جمهوری اسلامی در عربستان سعودی به جرم جاسوسی، همزمان با کوتاه تر شدن هر چه بیشتر دست جمهوری اسلامی از یمن، همچنان که تدابیر اخیر دولت بحرین برای مقابله با مداخلات ایران در این کشور از طریق وضع قوانین جدید به منظور سختگیری های شدید در تمامی زمینه های تجاری، گردشگری و ... با اتباع ایرانی، همگی نشان از مهار هر چه بیشتر رژیم ایران در صحنه ی سیاسی خاورمیانه دارد.

همزمان عربستان آمادگی خود برای ارسال نیروی زمینی بالغ بر ۱۵۰ هزار سرباز پیاده نظام به سوریه را اعلام می کند که خود نیز نشانی از تدارک برای جنگ است.

تمامی نکات درج شده در بالا، در کنار افزایش بی سابقه خرید اسلحه در جهان¹² و مانور مشترک آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه، به منظور کسب آمادگی بیشتر در صورت به شکست انجامیدن طرح آتش بس در سوریه حاکی از آن است که در صحنه معادلات جهانی، یک بازی جدید در حال یافتن شکل نهایی خود است.

✧ ✧

بر اساس برجام - قرار است به دخالت های رژیم ایران در منطقه پایان داده شده و دست سپاه قدس و دیگر اقمارش از خاورمیانه کوتاه شود. همان گونه که در مورد صدام حسین و قذافی تاریخ نشان داد، در صورت مقاومت مثلث سنتی قدرت در ایران - و در رأس آن سپاه پاسداران - در برابر چنین سناریویی، کلید برخورد های شدیدتر با جمهوری اسلامی زده خواهد شد.

فرهنگ غنی ما، به عنوان یک چسب تاریخی، ایرانیان را به هم پیوند داده و در کنار هم برای هزاره ها ننگه داشته است. اما این ملت بادوام و قدیمی هنوز اسیر انگاره ها و الگوهای است که او را از بدیهی ترین حقوق انسانیش، یعنی آزادی و عدالت، محروم ساخته اند. پس، ویژگی منفی تاریخ ما همانا نرفتن به سوی رفتارهای مناسبی بوده است که سبب شود این دو حق بدیهی، یعنی آزادی و عدالت اجتماعی، در ایران مستقر و نهادینه شود.

نکته ی تعجب برانگیز این که تاریخ ما سراسر انباشته است از تلاش های مردم این سرزمین برای به دست آوردن این دو حق پایه ای. از قیام مزدک گرفته تا خیزش کاوه و از نبرد بابک گرفته تا دلاوری های سرپداران که در نهایت به خیزش مشروطه خواهان، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب سال ۱۳۵۷ و خیزش های پس از آن تا به امروز انجامیده است. در جای جای تاریخ ما و به ویژه در صد سال اخیر، تلاش مستمری در راه به دست آوردن آزادی و عدالت در ایران در جریان بوده است. آن چه اما در این میان بسیار جلب توجه می کند، ناکام بودن این حرکت هاست. چرا در نهایت از پس این تاریخ بلند تمدن ساز، ملت ایران هنوز به نعمت آزادی، که لازمه ی سوار بودن انسان و شهروندان بر سرنوشت خویش است و عدالت اجتماعی، که ضامن یک زندگی توأم با حفظ کرامت انسانی خود می باشد، دست نیافته است؟

چرا هنوز جامعه ی ایران اسیر استبداد و فقر است؟

در جستجوی پاسخ

این همان پرسشی ست که سال ها ذهن بسیاری از ما را به خود مشغول داشته است. در جستجوی پاسخی برای این سوال بود که سرانجام تعدادی از ایرانیان مقیم خارج از کشور همدیگر را یافته و در صدد بر آمدند که برای این مشکل تاریخی راه برون رفتی شایسته بیابند. این چند نفر در طول سال ها به طور پراکنده و یا در شکل ارتباط های نامنظم به تحقیق و کنکاش اهتمام می ورزیدند. اما در نهایت، در سال ۱۳۸۶ برخی از آنها موفق شدند در یک منطقه ی جغرافیایی نزدیک به هم حضور یابند و به یک کار مشترک دست بزنند.

هدف این افراد این بود که قبل از ارائه ی یک راه حل، نخست مشکل را به خوبی شناسایی کنند. به این ترتیب یک کار مطالعاتی آغاز شد و نتایج آن در سال ۱۳۸۷ در چارچوب جمعی به نام «جنبش انسانی مردم ایران» (جاما) در قالب یک نوشتار و یک کار ویدئویی منتشر گشت. یک مجموعه ی ویدئویی تهیه و منتشر شد که ده قسمت بود به نام: «بازگشت به خویش» (تحلیل راهبردی



تاریخچه ی تشکیل حزب ایران آباد

جامعه ی انسانی برآیندی است از میراث تاریخی گذشتگان و آن چه نسل امروز انجام می دهد.

کاری از دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد
اسفند ۱۳۹۴

مقدمه

جامعه ی انسانی برآیندی است از میراث تاریخی گذشتگان و آن چه نسل امروز انجام می دهد. جوامعی به پیشرفت و ترقی می رسند که از نکات مثبت تاریخ خویش می آموزند و در آن چه اکنون می کنند، دست آوردهای مثبت نسل های قبل را مورد نظر قرار می دهند. ترکیب این ویژگی های خوب گذشته با عقل و درایت و تلاش حاضر می تواند شرایط بهروزی اعضای جامعه را فراهم کند. این روند اما نیازمند یک کار منظم و روشمند است.

شناخت تاریخ یک جامعه و درک ضرورت های فعلی آن بر اساس حدس و گمان ممکن نیست، نیاز به مطالعه ی دقیق تاریخ و بیرون کشیدن نکات مثبت و منفی دارد.

اگر بخواهیم با این روش به جامعه ی ایرانی نگاه کنیم می بینیم که آن چه بقای کشور ایران را باعث شده همانا حس همیاری و همبستگی میان مردمان و اقوام تشکیل دهنده ی ملت ایران بوده است.

تشکیل سازمان خودرهاگران

با فرارسیدن جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ فرصتی به وجود آمد تا این اندیشه ی نو، یعنی بازگشت به ارزش و مقام انسانی خویشتن برای یافتن راه رهایی خویش، به محک آزمایش گذاشته شود. پرسشی که مطرح شد این بود که آیا این امکان هست که بتوان این ایده ی خودرهاگری را به طور عملی در صحنه ی جامعه ی ایرانی مطرح کرد و از آن بازخوردی گرفت؟

آیا جامعه ی ایرانی به این نگاه تازه پاسخ خواهد داد و یا همچنان به دنبال الگوهای سنتی رهاسازی و تغییر آفرینی خواهد رفت؟

برای پاسخ دهی به این پرسش باید این اندیشه به صورت سازمان یافته ی خود با جامعه ی ایرانی در میان گذاشته می شد. باید یک نهاد این اندیشه را به طور منظم به درون کشور می برد و یا با ایرانیان خارج از کشور مطرح می کرد و به تعامل با بازفرست های ایرانیان می پرداخت. برای این منظور بود که تلاش ها برای ایجاد یک تشکیلات در این راستا آغاز شد و با همت برخی از ایرانیان، در نهم دی ماه سال ۱۳۸۸، سازمان خودرهاگران، به عنوان یک تشکل فرهنگی-

سیاسی پا به عرصه ی وجود گذاشت. این سازمان بر آن بود تا با فراهم کردن یک جمع و امکانات تبلیغاتی در مسیر ترویج و تبلیغ مفاهیم مربوط به این دیدگاه جدید فکری-سیاسی اقدام کند. برای این منظور یک روند کاری مستمر آغاز شد. تولید، توزیع و مدیریت این دو، بخش های اصلی کار سازمان خودرهاگران بود. این که چگونه افرادی را به خدمت بگیریم که بتوانند در راه نشر تولیدات به طور داوطلبانه تلاش کنند، این که چگونه به طور مستمر و گسترده تولید کنیم، این که چگونه این تولیدات را توزیع کنیم و در نهایت این که چگونه بازفرست های این کار تبلیغاتی و آموزشی را مدیریت کنیم.

سازمان خودرهاگران در طول چهارسال فعالیت خود بین سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ صدها مطلب تولید و از طرق مختلف ارائه داد.

مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از دیدگاه انسان مدار^{۱۳}. این مجموعه ی ده قسمتی حاصل سال ها مطالعات انفرادی و نزدیک به دو سال کار پژوهشی و مباحثاتی جمعی بود. ایده ای که در این کار برای نخستین بار مطرح شد شناسایی دو عنصر "انسان ستیزی" و "تمرکز مطلق قدرت" به عنوان دردهای بنیادین جامعه ی ایرانی بود.

لیکن در این کار، به جای ارائه ی پیشنهادی که بتواند به صورت فوری به عنوان درمان این دردها مطرح شود، برخی از مفاهیم بنیادین مطرح شده بود تا بتواند به عنوان مواد خام ساختن داروی این دردهای ماندگار تاریخی مورد استفاده قرار گیرد. از جمله ی این موارد، تاکید بر عنصر آگاهی و خودآگاهی بود به عنوان پیش شرط هر نوع حرکتی برای تغییر و رهایی. به عبارت دیگر، برای نخستین بار در تاریخ روشنفکری ایران، نجات ملت از مشکلات خویش را نه به مذهب، نه نجات بخشی افسانه ای، نه به قبول یک ایدئولوژی خاص و نه به یک

حرکت توده وار پشت سر رهبری فره مند حواله نمی داد، بر عکس، نجات بخش را خود انسان معرفی می کرد. مطرح می کرد که هرکس مسئولیت نجات خویش را دارد، با تکیه بر خودآگاهی، یعنی درک جایگاه خویش به عنوان انسان، به عنوان فرد و به عنوان شهروند و سپس با تلاش سازمان یافته برای خودرهایی، یعنی گسستن برنامه ریزی شده ی جمعی از قید و بند استبداد و فقر.

این پس نخستین بار بود که در چارچوب راه حل یابی برای معضلات پایه ای کشورمان، سرانجام "فرد" ۱۴ به عنوان عنصر اصلی فرایند تغییر معرفی می شد، در حالی که تا آن جا همیشه، واحد و عنصر رهایی بخش، خدا، مذهب، رهبر، موجودی مافوق بشر، طبقه ی کارگر یا سازمان وغیره بود. بنابراین، این تلاشی بود برای رسیدن به پایه ای ترین سطح کنشگری که به عقل و درک و اراده ی موجود انسانی بر می گشت و نه هیچ چیز دیگری و رای او. انسان محور تاریخ سازی خود شده بود.

ادامه مطلب در صفحه ۱۶

۱۳ قسمت نخست: جامعه یا ضد جامعه؟ قسمت دوم: تقسیم بندی انسان ها. قسمت سوم: استثمار را بشناسیم. قسمت چهارم: رابطه ی استثمار با استبداد. قسمت پنجم: طبقه ی حاکم در ایران. قسمت ششم: سرنگونی حاکمیت استبدادی. قسمت هفتم: خودآگاهی قسمت هشتم: آگاه سازی و خودآگاه سازی قسمت نهم: خود سازماندهی قسمت دهم: خودرهاسازی

۱۴ فرد یا Individual در جامعه شناسی عضوی است از جامعه که به واسطه ی درک از حقوق انسانی و شهروندی خویش نسبت به کسب و حفظ آنها به صورت آگاهانه، مسئولیت پذیرانه و فعال برخورد می کند.

یعنی تمام اشکال نهادینه ی شده ی کار جمعی که به شهروندان اجازه می دهد به صورت سازمان یافته برای دفاع از حقوق خویش و استمرار بخشیدن به تأمین این حقوق اقدام کنند.

سازمان خودرهاگران این دو مفهوم انسان مداری و قدرت اجتماعی را در قالب صد ها مطلب نوشتاری، دیداری، شنیداری و برنامه های مختلف رسانه ای یا چندرسانه ای ۱۷ به مخاطبین ارائه داد. بنیان گذاران و دست اندرکاران این سازمان نیک می کار دشواری را آغاز کرده اند. آگاه بودند که دگرگون ساختن بنیان های فکری یک جامعه و تمرکز آنها بر روی جان و کرامت انسان به جای خدا وامام زمان و رهبر و طبقه و پادشاه و غیره کار آسان و سریعی نیست. ما می دانستیم آن چه را که در طول بیش از پنج هزار سال تاریخ کشورمان شکل گرفته است با پنج سال کار نمی توان زدود. اما از سوی دیگر این نکته را هم خوب می دانستیم که این حرکت باید از یک جایی شروع شود و با قدرت و درایت ادامه یابد تا بتواند تاثیرگذاری خود را شروع کرده و کم کم موثر واقع شود. برای ما مهم این بود که این کار به گونه ای آغاز شود که بتواند ادامه یابد.

ما روند کاری خود را از همان ابتدا تصور و ترسیم کردیم:

- یک فکر جدید را مطرح می کنیم،
- با تلاش مستمر آن را به یک جریان فکری تبدیل می کنیم،
- سپس جریان فکری در دل جامعه جا گرفته و به جریان اجتماعی تبدیل می شود
- و در نهایت این جریان اجتماعی زاینده ی حرکت ها و جنبش های اجتماعی و صنفی و سیاسی خواهد شد.

ادامه مطلب در صفحه ۱۷

چندین وبسایت در اینترنت تأسیس و تغذیه می شدند^{۱۵}،

چندین صفحه ی فیسبوک باز شده و به طور مرتب اطلاع رسانی می کردند، از امکانات دیگر فضای مجازی مانند توئیتر و گوگل پلاس و بالاترین بهره برداری می شد، از طریق ایمیل مطالب برای هموطنان ارسال می شد، جلسات و کارگاه های آموزشی تشکیل و مطالب ارائه می شد. همزمان یک فعالیت گسترده برای حضور در تلویزیون های ماهواره ای آغاز شد^{۱۶} و برنامه های آموزشی و تحلیلی خودرهاگران از چند تلویزیون به طور مرتب ارائه می شد.

پس از آن به تأسیس یک رادیو ماهواره ای به نام "رادیو اتحاد" پرداختیم و برنامه های خود را به صورت یک شبکه ی جهانی پخش می کردیم.

همزمان با این فعالیت ارتباطاتی و تبلیغاتی به کار جذب نیروهای داوطلب و همیاری گرفتن از آنها برای فعالیت های مختلف خود پرداختیم. سازمان خودرهاگران از حیث تشکیلاتی یک تشکیلات افقی بود و افراد به طور داوطلبانه در کارهای سازمان دخالت می کردند. این تنها شمار اندکی از افراد بودند که به عنوان بدنه ی اصلی سازمان به طور منظم و پیوسته کار را دنبال می کردند. فعالیت سازمان خودرهاگران در ایران و خارج از کشور در طول این سال ها ادامه و گسترش پیدا کرد.

بنیان های فکری خودرهاگران

ایده ی پایه ای سازمان خودرهاگران این بود که مردم را با دو مفهوم آشنا سازد:

"انسان مداری" و "قدرت اجتماعی"

- تعریف خودرهاگران از انسان مداری: "رعایت نهادینه ی جان و کرامت انسان" بود. در این تعریف دو منظور از نهادینه برداشت می شد: نخست به معنای یک ارزش درونی شده در افراد در روند اجتماعی شدن و آموزش و پرورش اعضای جامعه و دوم، به معنای وجود نهادهای رسمی که نگهبان رعایت جان و حرمت شهروندان خواهند بود و از پشتوانه ی قانونی و جمعی برخوردارند.

- تعریف خودرهاگران از قدرت اجتماعی: "قدرت سازمان یافته ی شهروندان برای مدیریت جامعه" بود.

^{۱۵} برخی از این وبسایت ها عبارتند از: www.khodrahagaran.com , www.khodrhagaran.org , www.sazamandehi.org

^{۱۶} برنامه های هفتگی منظم مانند: "هر روز با خودرهاگران"، "تصویر آزادی" و "کاوشرگی جامعه" در چندین تلویزیون ماهواره ای

وظیفه‌ی سازمان خودرهاگران این بود که فکر نو را مطرح کند و تا آن جا که ممکن است ایرانیان را با این نگاه تازه، که در خود دو مفهوم پایه‌ای "انسان مداری" و "قدرت اجتماعی" را داشت، آشنا سازد. این کار در طول نزدیک به چهار سال صورت گرفت.

خودسازماندهی اجتماعی

انسانیت

قدرت اجتماعی

ارزش جان انسان

انسان

خودسازماندهی

انسان مداری

خودسازماندهی

کرامت انسانی

خودرهاگران

شدیم و در یافتیم که مسیر تعیین شده به خوبی در حال پیش رفتن است. سرعت و شتاب آن را نمی توان با هیچ معیاری سنجید زیرا شرایط کشورمان به شدت متغیر بود و هست.

ما درست همزمان با فروکش جنبش سبز، یعنی در فردای عاشورای ۸۸، کار خود را شروع کردیم و این آغاز یک دوره‌ی نخوت و فترت در جامعه‌ی ایرانی بود. دوره‌ای که در آن جامعه به دلیل سرکوب و ناکامی در حرکت خویش به یک فاز سرخوردگی و انفعال پا گذاشت. پژمرده شدن جامعه کار خودرهاگران را بسیار دشوار ساخت. اما ما می دانستیم که درست در ایام سخت یک جامعه است که ملت نیاز به اقلیتی از افراد دارد که امید و باور خود به فردایی بهتر را از دست ندهند و به همین خاطر نیز با تمام تلاش در این صحنه ماندیم و با پخش مطالب خود تلاش کردیم که دو عنصر ترس و یأس جامعه‌ی ایرانی را به سوی یک مرگ مصنوعی هدایت نکند.

دشوارترین بخش کار ما در این تقابل نهفته بود: دعوت به بازنگری در خویش و یافتن آگاهی و انگیزه‌ی مبتنی بر آن برای کنشگری از جانب ما و گفتن سرشار از ناامیدی و پوچی، سرخوردگی و تقدیر گرایی از سوی دیگر. اما باید که مقاومت می کردیم و در زمانی که بسیاری به تریج خود را به خواب می زدند باید که بر طبل بیداری می کوبیدیم و در کنار سایر نیروهای مبارز در صحنه عنصر دلآوری و امید را در مقابل ترس و یأس تشویق می کردیم.

در سایه‌ی باور به ضرورت کاری این چنین بود که سازمان خودرهاگران دوام یافت و حتی حوزه‌ی کاری خویش را گسترش نیز بخشید. این روند در نهایت ما را به آن باور رساند که سطح کار اینک در حدی است که نیاز به یک ارتقاء کیفی دارد. ما این بالا بردن سطح کیفی کار را در این می دیدیم که تشکیلات را برای پیشبرد وظیفه‌ی خود تقویت کنیم. این به معنای رشد کمتی و توسعه‌ی کیفی سازمان خودرهاگران بود. از سوی دیگر، از آن جا که ما پیوسته جریان تحول جامعه را نیز در کنار تحول کار خود بررسی کرده و روابط متقابل میان آنها را در نظر می گرفتیم، با یک واقعیت دیگر هم روبرو شدیم و آن این که جامعه‌ی ایرانی، بعد از شکست ۸۸، به سوی سقوط اجتماعی و اخلاقی پای گذاشته است. برنامه ریزی نظام برای انحطاط طبقه‌ی متوسط و به بردگی کشاندن محرومان از طریق طرح هدفمندی یارانه‌ها، همراه با بستن هر چه بیشتر فضای جامعه و نیز وخامت بی سابقه‌ی اوضاع اقتصادی سبب شد که ما تصورات خود را در مورد شرایط تغییر بنیادین در جامعه‌ی ایرانی با واقعیت موجود تطابق دهیم.

مفاهیم "انسان"، "انسانیت"، "انسان مداری"، "کرامت انسانی"، "ارزش جان انسان" به همراه مفاهیمی مانند "سازماندهی جمعی"، "خودسازماندهی"، "خودسازماندهی اجتماعی" و نیز "خودرهاگری" به درون ادبیات سیاسی ایرانیان راه یافت. در داخل و خارج از کشور گفتن سیاسی مبتنی بر انسان محوری شروع به مطرح شدن کرد.

دشواری کار سازمان خودرهاگران

همه‌ی این تلاش‌ها سبب شد که ما به شکل گیری نطفه‌های یک جریان فکری در صحنه‌ی سیاسی داخل و خارج از کشور آگاه

به این ترتیب از همان ابتدای کار، حزب ایران آباد پنج عنصر لازم برای کار به عنوان یک حزب سیاسی متعارف را برای خود تدارک دید:

1. مبانی فکری متناسب با نیازهای تاریخی یک جامعه
2. یک برنامه ی سیاسی که با توجه به واقعیت جامعه از یکسو و توان حزب از سوی دیگر قابل اجرا باشد
3. نفرات کافی برای پیاده کردن برنامه ی سیاسی
4. امکانات مادی و مالی لازم برای پیشبرد کارها
5. پایگاه اجتماعی برای نفوذ و موفقیت در درون جامعه

حزب ابزاری است برای گردهم آوردن سازمان یافته و هدفمند این پنج عنصر که ضامن موفقیت هر جریانی است که بتواند آنها را در کمیت و کیفیت لازم فراهم کند. ما در قالب سازمان خودرهاگران به عنوان یک تشکل فرهنگی-سیاسی نمی توانستیم همه ی این عناصر را تهیه و تدارک ببینیم، زیرا برای یک تشکل فرهنگی داشتن برنامه ی سیاسی که معادل نقشه ی راه برای کسب قدرت است مصداقی نمی داشت؛ و یا جذب و سازماندهی نیروهای منظم تشکیلاتی در قالب یک سازمان افقی و باز میسر نبود. این برای داشتن یک قالب مناسب در جهت گردآوردن هر پنج عنصر بالا بود که ما یک حزب سیاسی تشکیل دادیم.

پنج عنصر حزب ایران آباد

حزب ایران آباد در پایه های فکری خود «جان و کرامت انسان» و حفاظت نهادینه از آنها را در قالب یک جامعه ی انسانی به عنوان آرمان خویش تعیین کرده است. برای دستیابی به این آرمان، زیربنا پس انسان مداری است.

اما روش دستیابی به آن نیاز به یک روبنای مناسب عملیاتی دارد و آن نیست مگر قدرت اجتماعی، یعنی مدیریت جامعه توسط نیروی سازمان یافته و هماهنگ شهروندان، به صورت تدریجی از امور ساده و پایین به سوی امور پیچیده در سطوح بالا.

پس حزب ایران آباد برنامه ی سیاسی خود را به گونه ای تنظیم کرده است که بتواند جامعه ی آرمانی مورد نظر خود را از طریق نیروی سازمان یافته ی شهروندان یا همان قدرت اجتماعی بنا کند. این اما یک روند است، یک اتفاق ناگهانی برای رفتن از شکل کنونی به سوی نظام مردمسالاری اجتماعی نیست؛ نیاز به طی مراحل دارد. حزب ایران آباد این مراحل را در برنامه ی سیاسی که همان نقشه راه یا استراتژی حزب است آورده است:

از همین روی بعد از بحث ها و بررسی های مفصل دریافتیم که ادامه ی کار ما به طور صرف در قالب یک تشکل فرهنگی-سیاسی نمی تواند مسیر مناسبی برای طرح بسنده ی این دو ایده ی بنیادین یعنی «انسان مداری» و «قدرت اجتماعی» در درون جامعه ی ایرانی باشد. به همین خاطر به فکر افتادیم که راه حل بهتری را برای قرار دادن این دو مفهوم در بطن یک فرایند عمل گرا پیدا کنیم.



به سوی تحزب

پس از بحث و بررسی مفصل موضوع در نهایت بر آن شدیم که ابزار مناسب برای این مهم تحزب می باشد. به عبارت دیگر، این گونه اندیشیدیم که اگر بتوانیم سازمان خودرهاگران را به یک حزب متعارف سیاسی تبدیل کنیم، این امکان به وجود می آید که این دو مفهوم را به عنوان زیرساخت فکری در قالب یک برنامه ی سیاسی تعریف و تعیین شده به کار بسته و زمینه را برای طرح هر چه گسترده تر آن در یک بستر آزمون گرا فراهم سازیم. این برداشت سبب شد که در پایان سال ۱۳۹۲ تصمیم بنیانگذاران سازمان خودرهاگران و نیز همراهان آن به این بیانجامد که تأسیس یک حزب سیاسی در شرایط کنونی بهترین ابزار برای منظور بالاست. تأسیس یک حزب که در درون خود مفهوم انسان مداری و قدرت اجتماعی را پایه ی بنیادین فکری قرار داده و هر دو مفهوم را در برنامه ی سیاسی خویش گنجانده است. با یک چنین استراتژی بود که در نهایت در ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۹۲ خورشیدی، حزب ایران آباد تأسیس شده و شروع به کار کرد.

حزب ایران آباد

حزب ایران آباد ترکیبی است از مفاهیم بنیادین سازمان خودرهاگران و یک ساختار تشکیلاتی متعارف سیاسی. این حزب به دنبال آن است که انسان مداری را پایه ی تمامی راهبردهای فکری، سیاسی و تشکیلاتی خویش قرار دهد و برای استقرار نظامی مبتنی بر قدرت اجتماعی در ایران تلاش کند.

حزب از همان ابتدا از طریق تارنمای خود^{۱۸} به عضو گیری در میان ایرانیان پرداخت و با تأسیس یک تلویزیون ماهواره ای به نام تلویزیون دیدگاه^{۱۹} به تبلیغات برای ساختن پایگاه اجتماعی در داخل کشور اقدام کرد. همزمان، سیستم مالی حزب در صدد جذب همیاری های مالی برای فعالیت های آن برآمد.

حزب ایران آباد هم چنین از همان روز نخست فعالیت خود در صدد است که در درون جامعه ی ایرانی پایگاه اجتماعی خویش را گسترش دهد. این امر از طریق شناساندن مفاهیم و باورهای حزب و نیز معرفی برنامه ی سیاسی مورد نظر حزب و در نهایت روشنگری و آگاهی رسانی در این راستا می باشد. در این رابطه حزب ایران آباد با استفاده از تلویزیون دیدگاه و حرکت هایی مانند جنبش شعارنویسی به این مهم مشغول است. علاوه بر تلویزیون، دفتر تبلیغات و روابط عمومی حزب به طور مستمر به کار تبلیغ مواضع و دیدگاه ها و آموزش های حزب ایران آباد همت می ورزد و اعضاء حزب نیز با شرکت در تجمعات و گردهم آیی ها به این مهم مشغول هستند.

کارنامه ی دو ساله ی حزب ایران آباد

حزب ایران آباد در طول دو سال گذشته در زمینه ی تدارک نیازهای نیرویی، مالی و تبلیغاتی خود کوشا بوده و در این زمینه ساختار تشکیلاتی خود را توسعه داده است. اعضای جدید که به حزب می پیوندند آموزش دیده و در دفاتر کاری حزب به فعالیت مشغول می شوند. روند رشد حزب در این دو سال مثبت و رضایت بخش بوده است. امیدواری ما این است که در سال سوم فعالیت بتوانیم با استفاده از تجارب و کاری که صورت گرفته بازدهی بیشتر و بالاتری در فعالیت های خود داشته باشیم.

یکی از موفقیت آمیزترین فعالیت های حزب در سال دوم فعالیت خود، به راه انداختن جنبش شعار نویسی است. جنبشی که به همت کنشگران داخل کشور در قالب دیوار نویسی، اسکناس نویسی، پخش اعلامیه، چسباندن اتیکت و اطلاعیه و حرکت هایی از این دست در حال انجام است. جنبش شعار نویسی با بردن شعارهای بر روی دیوارها و اسکناس ها و اتوبوس و کلاس های درس، کار مهمی را در راستای تعمیق و گسترش پایگاه اجتماعی حزب صورت می بخشد.

ادامه مطلب در صفحه ۲۰

تلویزیون دیدگاه رسانه ای در خدمت ارائه ی آگاهی اجتماعی لازم برای ایجاد تغییر در ایران.
تلویزیون دیدگاه در ایران از ماهواره یاه سات قابل دریافت می باشد.

WWW.DIDGAH.TV
WWW.GLWIZ.COM
CHANNEL NAME: DIDGAHTV
SATELLITE: YAHSAT-1A
FREQ: 12073
SR: 27500
POL: VER
FEC: 7/8



گام نخست از سر راه برداشتن عامل گسترش جهل، ترس و فقر یعنی نظام جمهوری اسلامی است. تا موقعی که این نظام پابرجا باشد نمی توانیم مثلث آگاهی، آزادی و آبادی را به شکل فراگیر و نهادینه به جای این سه ضلعی شوم جایگزین کنیم. پس رژیم کنونی باید بروند تا روند گسترش آسیب در جامعه متوقف شده و بتوانیم شروع به ترمیم، درمان و بازسازی کنیم.

در گام دوم باید خلاء ناشی از نبود رژیم را مدیریت کنیم به نحوی که سبب فروپاشی کل سامانه ی کشور نشده و ایران را با خطر تجزیه و جنگ داخلی یا دست اندازی خارجی مواجه نسازد. لذا باید آماده ی مدیریت فکر شده و از قبل برنامه ریزی شده ی دوران گذار باشیم تا بتوان در شرایطی مناسب نخستین پایه های دموکراسی فردای ایران را از طریق یک انتخابات به راستی آزاد و قانون مدار بنیان گذاشت.

در گام سوم نیز حزب ایران آباد در درون جامعه تلاش های ممکن برای تقویت قدرت سازمان یافته ی شهروندان را صورت خواهد داد تا به تدریج اختیارات و مدیریت جامعه از دست حکومت بیرون آمده و به دست قدرت اجتماعی بیافتد.

برای پیاده کردن این برنامه حزب ایران آباد نیاز به نیروی انسانی کافی دارد. این نیروی انسانی قرار است که در چهار قالب با حزب در ارتباط باشند:

- کادرها: اعضای تمام وقت حزب هستند که به طور حرفه ای کار تشکیلاتی می کنند.
- اعضاء: کسانی هستند که به عضویت حزب درآمده و به عنوان نیروهای منظم آن فعالیت می کنند.
- پشتیبانان: ایرانیانی که هر چند در درون حزب نیستند اما برای حزب کار کمابیش منظمی را انجام می دهند.
- هواداران: هموطنانی که بدون پیوند مستقیم با حزب در صورت لزوم از آن حمایت می کنند.

در طول دو سال فعالیت خود تا بدین جا حزب ایران آباد شماری از هموطنان را در این چارچوب ها جذب کرده و فعالیت های خود را به پیش می برد. تلاش مستمری در جریان است که شمار هریک از این چهار مقوله افزایش یافته و کیفیت نیروها نیز ارتقاء یابد.

در کنار این، نیاز به تأمین مالی فعالیت های حزب می باشد. تلاش بر این است که منابع لازم از راه های مختلف مبتنی بر اخلاق و قانون تأمین شود. هدف ما این است که حزب بتواند با داشتن منابع مالی کافی فعالیت های خود را گسترش داده و مشکلات مختلف را به یاری این امکانات از سر راه بردارد. پیاده کردن برنامه ی حزب ایران آباد نیاز به هزینه های زیادی دارد که باید به صورت مستمر تأمین شود و منابع مالی حزب هر چه بیشتر گسترش یابد. در این مسیر جذب همیاری مالی ایرانیان و نیز تدارک برای فعالیت هایی که بتواند به عنوان پشتوانه ی مالی باشند مورد نظر حزب قرار دارد.

بتوان با آن حرکت اجتماعی لازم برای تغییر سیاسی را کلید زد، به طور سازمان یافته مدیریت کرد و به موفقیت رساند.

دعوت از هموطنان

حزب از همه ی شهروندان ایرانی مسئولیت پذیر در داخل و خارج از کشور دعوت می کند که با باور به این ضرورت که احزاب قدرتمند می توانند تغییر سیاسی را به رژیم استبدادی کنونی تحمیل کنند وارد صحنه شوند و در این مسیر تلاش کنند. حزب فقط یک ابزار است، ابزاری در خدمت شهروندان و خواسته ها و مطالبات آنها. تحزب وسیله ای است برای اعمال قدرت مردم. بنابراین از همه ی شهروندان ایرانی دعوت می کنیم که به حزب ایران آباد بپیوندند و با کار و تلاش خود به عنوان عضو یا پشتیبان آن را هر چه بیشتر تقویت کنند. زمانی که حزب ایران آباد از نیروی انسانی کافی، منابع مالی لازم و پایگاه اجتماعی گسترده برخوردار شود، تهاجم خویش برای گرفتن قدرت از دست نظام فاسد و ضد مردمی کنونی را آغاز خواهد کرد. بنابراین تغییر سرنوشت ایران در دستان تک تک ما شهروندان ایرانی است تا با استفاده از ابزار حزب کاری را که می خواهیم انجام دهیم. این گوی و این میدان.

در عین حال حزب ما یکی از خطاهای بارز بسیاری از سازمان های سیاسی که توده گرایی و طرح های در برگیرنده ی توده های میلیونی مردم ایران است را انجام نداد. ما می دانستیم که یک جامعه ی آسیب دیده و از هم پاشیده توان و انسجام لازم برای حرکت های گسترده ی اجتماعی در مسیر آزادیخواهی و دموکراسی طلبی را ندارد و به شدت درگیر مسائل بدهی معیشتی خود است. همین از این روی، ترجیح دادیم که با رعایت واقع گرایی به سوی مفهومی برویم که ما را از دایره ی توهم و رویای "حرکت میلیونی" مردم بیرون آورده و در تماس با آن چه که امکان پذیر جلوه می کند می گذارد.

ما برای نخستین بار مفهوم "یک درصدی" را مطرح کردیم که اشاره به بخش بسیار کوچکی از جامعه دارد که مجهز به عنصر آگاهی و مسئولیت پذیری می تواند به عنوان موتور حرکت تغییرساز عمل کند و با اتکاء به خود این حرکت را به سرانجام رساند. بنابراین این جا نیز ما از کلیشه ها پیروی نکردیم و باور خود را بر این قرار دادیم که همین میزان از جمعیت کشور اگر به شکل آگاهانه و سازمان یافته عمل کند می تواند کاری بکند کارستان. حزب ایران آباد استراتژی و تاکتیک های خود را از حیث شمار مردمی که باید در پیشبرد آن شرکت کنند در چارچوب همین «یک درصد» ارزیابی و برنامه ریزی کرده است.

مفهوم یک درصدی اما به عنوان یک تقلیل کمتی، نیازمند یک عنصر کیفی بود. به عبارت دیگر باید روشن می شد که چرا حزب امیدوار است حتی با یک درصد از نیروی اجتماعی فعال در ایران بتوان استراتژی مبتنی بر تغییر سیاسی در ایران را که همراه با کنار گذاشتن رژیم جمهوری اسلامی است، به پیش برد و به سرانجامی موفق رساند. این امر سبب شد که حزب ایران آباد مرحله بندی کار را در قالب یک شعار همگانی مطرح کند. شعار "آگاهی، آزادی، آبادی". طرح این شعار به معنای آن بود که حزب باور ندارد بدون عنصر نخست یعنی آگاهی، بتوان به آرزوی دوم یعنی آزادی دست یافت و اگر آزادی در میهن مان نباشد هرگز نمی توانیم امیدوار باشیم که مردم اشتیاق واقعی به آبادی آن داشته باشند. پس این شعار عنوان می کند که تا زمانی که مردمی آگاه نشوند یا آزادی را به دست نخواهند آورد و یا اگر به خاطر شرایطی مانند سال ۱۳۵۷ به دست آوردند، توان نگه داشتن آن را نخواهند داشت. اما آیا می توان امیدوار بود که تمامی اعضای یک جامعه ی از هم پاشیده و فرورفته در پوسته ی انفعال خودخواسته به آگاهی برسند؟ پاسخ ما در همان نکته کمتی گرای قبل نهفته است: یک درصدی ها. آری، ما بر این باور هستیم که وجود عنصر آگاهی، یعنی قدرت تشخیص آن چه که درست است و باید صورت پذیرد، در میان تنها یک درصد از جامعه ی ایران قابل تصور است و اگر در همین حد نیز متحقق شود کفایت تا

نشریه ی "خودرهاگر"

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

آدرس پستی:

Po.Box 302 Van Nuys

CA 91408 USA

Tel: 1-747-200-5560

Email: hezbiraneabad@gmail.com

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی

حزب ایران آباد رسیده است بیانگر

نظرات رسمی حزب خواهند بود.

سایر مطالب بیانگر نظرات

نویسندگان آن می باشد.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.